

<https://www.aftabekherad.ir>

## **Vulnerability of discourse in social space (dimensions and processes)**

**Social sector**

**Received: 2018/04/07**

**Accepted: 2018/04/18**

### **Abstract**

Discourse, as a set of propositions interwoven in a network of relationships, explains how individuals and social groups view each other. Hence, the application of discourse analysis is a way to understand the social and its transformation. The social space is the arena of discourse conflict, and the pervasive discourse, with hegemonic intervention in the discursive space, establishes a method of discursive formation. The current article, within the framework of discourse analysis, examines the areas of vulnerability of the Islamic Revolution discourse in the social space. In this study, Laclau and Mouffe's account of discourse is the basis for analysis and investigation. Based on this perspective, the four main areas of vulnerability of discourse in the social space are: the foundations of legitimacy, the institutional situation, the quality of efficiency, and the mechanism of articulation. The dimensions of vulnerability in the four areas have been examined from the perspective of changes in the manner of articulation and its consequences. According to this study, the main vulnerability of discourse is the result of the change in the mode of articulation from the relations of associativity of internal elements to relations of substitution. This process leads to the rejection of discursive propositions and their transformation into fluid signifiers in the social space. As these propositions are integrated into alternative discursive structures, the scope of the inclusive discourse and its ability to hegemonic intervention in the social space are reduced.

**Keywords:** Discourse analysis, Islamic Revolution discourse, articulation, discourse vulnerability

## آسیب‌پذیری گفتمان در فضای اجتماعی (ابعاد و فرآیندها)

### بخش اجتماعی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۱۸

### چکیده

گفتمان به مثابه مجموعه‌ای از گزاره‌های درهم‌تنیده در شبکه‌ای از روابط، چگونگی نگرش افراد و گروه‌های اجتماعی را تبیین می‌کند. از این رو، کاربرد تحلیل گفتمان، راهی برای فهم امر اجتماعی و دگرگونی آن است. فضای اجتماعی عرصه کشمکش گفتمان‌ها است و گفتمان فراگیر با مداخله هژمونیک در فضای گفتمانی، شیوه‌ای از صورت‌بندی گفتمانی را تثبیت می‌کند. نوشتار کنونی در چارچوب تحلیل گفتمان، به بررسی زمینه‌های آسیب‌پذیری گفتمان انقلاب اسلامی در فضای اجتماعی می‌پردازد. در این بررسی، روایت لاکلاو و موفه از گفتمان، مبنای تحلیل و بررسی قرار گرفته است. برپایه این دیدگاه، چهار زمینه اصلی آسیب‌پذیری گفتمان در فضای اجتماعی عبارت است از: پایه‌های مشروعیت، وضع نهادی، کیفیت کارآمدی و ساز و کار مفصل‌بندی. ابعاد آسیب‌پذیری در زمینه‌های چهارگانه از منظر تغییر در شیوه مفصل‌بندی و پیامدهای آن بررسی شده است. بر پایه این بررسی، وجه اصلی آسیب‌پذیری گفتمان در نتیجه تغییر شیوه مفصل‌بندی از روابط همنشینی عناصر درونی به روابط جانشینی است. این فرایند به طرد گزاره‌های گفتمانی و تبدیل آن به دال‌های سیال در فضای اجتماعی می‌انجامد. با پیوستن این گزاره‌های درون ساخت‌های گفتمانی بدیل، گستره گفتمان فراگیر و توانایی مداخله هژمونیک آن در فضای اجتماعی کاهش می‌یابد.

**کلیدواژه‌ها:** تحلیل گفتمان، گفتمان انقلاب اسلامی، مفصل‌بندی، آسیب‌پذیری گفتمان

## ۱- مقدمه و طرح مسئله

تعمق در گستره، ژرفا و پیامدهای تغییرات اجتماعی، نگاه را از سطح چستی توصیف‌گونه دگرگونی‌ها به سوی علل و زمینه‌هایی برمی‌گرداند که تصور می‌رود عامل به وجودآورنده تغییرات‌اند. عقل سلیم غالباً در توضیح چرایی و چگونگی دگرگونی رفتار و نگرش‌های افراد جامعه از یک سو، به چارچوب‌های متشکل از قواعد، هنجارها و قراردادهای اجتماعی؛ و از سوی دیگر، به عرف، آداب و رسوم رجوع می‌کند. این چارچوب‌ها یا از بیرون و بالا به بیرون جامعه تحمیل شده است و یا از درون، در سطح گروه‌های قومی و خرده فرهنگ‌ها پدید آمده و به همین دلیل نمی‌تواند چارچوب‌های کنش اعضای جامعه را با همه تکثر و پراکندگی، بیرون از الحاقات یا تعلقات محلی و منطقه‌ای شناسایی و تبیین کند، و توضیح دهد که دگرگونی‌های جامعه در چه سطحی و چگونه ظاهر می‌شود.

یکی از چارچوب‌های تبیین‌کننده زیرساخت‌های کنش اجتماعی و دگرگونی‌های آن در دوره‌های زمانی کوتاه، نظریه تحلیل گفتمان است. مطابق این نظریه، گفتمان فراگیر در هر جامعه، به نگرش‌ها و الگوهای تصمیم‌گیری و رفتار افراد و گروه‌های اجتماعی شکل می‌دهد، علل و زمینه‌های بروز هر گونه تغییر در آراء و رفتار افراد جامعه را باید در دگرگونی گفتمان مرجع یا ضعف و آسیب‌پذیری آن جستجو نمود.

نظریه تحلیل گفتمان، به دلیل آنکه: ۱- چارچوب نگرش‌ها و رفتار افراد را بیرون از حوزه دسته‌بندی‌های قومی، اجتماعی، طبقاتی و نیز وابستگی به مناسبات اقتصادی تحلیل می‌کند ۲- مبنای جدیدی برای دسته‌بندی نگرش‌ها و رفتار افراد در پیش می‌نهد ۳- تبیین روشنی از تمایزات و تکثر به دست می‌دهد؛ در محافل دانشگاهی و تحقیقاتی رواج فراوانی یافته؛ مفاهیم و ابزارهای تحلیلی آن به طور گسترده از سوی علاقمندان به نظریات اجتماعی برای تحلیل و پیش‌بینی دگرگونی‌های جامعه و فضای اجتماعی به کار می‌رود.

دگرگونی اجتماعی، نوعی گسست و فاصله‌گیری از شالوده‌های نظم هنجاری جامعه تلقی می‌شود. از آنجا که نظم هنجاری از جنس اصول، باورها، ارزش‌ها و توافقات بین‌الذهانی است و ماهیت گفتمانی دارد، یعنی از یک سو ذهن انسان به واسطه زبان بدان آگاهی می‌یابد و از سوی دیگر، به شیوه گفتمانی ساخته می‌شود؛ در قالب گفتمان یا صورت‌بندی گفتمانی قابل درک است. همچنین تحولات در لایه‌های مختلف جامعه به موازات نمود اجتماعی آن در اعمال و رفتار، در ساختارهای گفتاری و هنجارهای سخن افراد و گروه‌های اجتماعی پدیدار می‌شود. چنانکه می‌توان نمود گفتمانی را بر نمودهای اجتماعی مقدم دانست. به عبارتی، دگرگونی

اجتماعی خود را به صورت شکاف در صورت‌بندی گفتمانی، و تعارض گفتمان‌های متکثر با گفتمان غالب آشکار می‌کند.

نوشتار کنونی با مفروض دانستن گفتمان فراگیر در جامعه ایران، در پی آن است تا زمینه‌ها و ابعاد دگرگونی گفتمان فراگیر و آسیب‌پذیری آن را در فضای اجتماعی با نگاهی به رخدادهای گفتمانی تبیین کند. به لحاظ نظری در تأمل حاضر، بیشتر به روایتی از نظریه گفتمان تکیه شده که لاکلاو و موفه، آن را در کتاب هژمونی و استراتژی سوسیالیستی پرورانده‌اند، رویکرد و مفاهیم گفتمانی در این نظریه به همراه تحلیل‌های میشل فوکو درباره گفتمان، چارچوب اصلی تأمل کنونی را پی نهاده است. ویژگی نظریه مزبور در آن است که بر همبستگی گفتمان، جهان عینی و کنش اجتماعی تأکید می‌کند.

تأکید بر پیوستگی گفتمان با عمل، این امکان را فراهم می‌سازد تا تغییرات اجتماعی در سطح زیرساختی آن بررسی شود. یکی از راه‌های کشف دگرگونی‌ها و شناخت روندها، ابعاد و جهت‌گیری تحولات آینده؛ توجه به صداهایی است که از اعماق جامعه بالا می‌گیرد. نظریه گفتمان با تمرکز بر نحوه شکل‌گیری این صداهای ناهمگون، ابزارهای بررسی و کاوش در دگرگونی لایه‌های اجتماعی را در اختیار می‌گذارد.

آسیب‌پذیری گفتمان به معنای بروز شکاف در صورت‌بندی گفتمان فراگیر است. یکی از راه‌های آشکار شدن شکاف در صورت‌بندی گفتمانی، فقدان قدرت پوشانندگی کنش‌ها و رخدادهای آن است. برای نمونه امروز مسئله کمبود آب در سطح جامعه معضل زیستی مهمی را به وجود آورده است. مسئولان رسمی، کارشناسان، صاحب‌نظران و کسانی که با این معضل سروکار دارند، هر یک به فراخور آگاهی و تجارب خود به تبیین این مسئله می‌پردازند: کاهش بارندگی، برداشت بی‌رویه از منابع زیرزمینی، انباشت آب در سدها، مصرف نامتعارف، مقدرات الهی و ... هر کدام از علل یادشده در چارچوب یکی از صورت‌بندی‌های گفتمانی، معنادار به نظر می‌آید. برای نمونه، کاهش بارندگی توجیه علمی کمبود آب در چارچوب گفتمان هواشناسی است؛ یا برداشت بی‌رویه و غیرمجاز از منابع زیرزمینی، تنها از دید فقدان مسئولیت اخلاقی (گفتمان اخلاقی) یا سوء مدیریت دولت (گفتمان کارآمدی) می‌تواند تبیین شود. چنانچه گفتمان فراگیر، با طرد اغلب ادعاها، تنها یکی از دعاوی یا احکام را معنادار و معتبر بشناسد و آنگاه دعاوی طردشده درون صورت‌بندی‌های دیگری از گفتمان‌ها نافذ و معتبر تلقی شود، تعارض دعاوی با یکدیگر، به شکاف گفتمانی راه می‌برد. افراد جامعه برحسب این که کدام دعاوی را موجه‌تر بدانند، از دیدگاه‌های متفاوتی به موضوع می‌نگرند و درباره آن داوری می‌کنند و در نهایت مواضع ناهمگونی در سطح افکار عمومی بازتاب می‌یابد.

## ۲- چارچوب نظری و مفاهیم

برای آنکه بتوانیم تحلیل گفتمان را برای شناخت زمینه‌های آسیب‌پذیری و دگرگونی گفتمان‌ها در فضای اجتماعی به کار بریم، ناگزیر از انتخاب و توضیح برخی از مفاهیم و چارچوب نظری روایت برگزیده از گفتمان هستیم. این کار به معنای آن نیست که بخواهیم کلیه مباحث مربوط به چارچوب نظری تحلیل گفتمان را در اینجا بازگو کنیم؛ بلکه بیشتر بر وجهی بر چارچوب نظری و مفاهیمی تمرکز خواهیم نمود که گمان می‌رود برای بسط بحث حاضر ضروری است.

هدف اصلی کاربرد تحلیل گفتمان در مطالعات نظری، فهم امر اجتماعی است. نظریه گفتمان بر این فرض بنیادین بنا شده که اشیاء، رویدادها و کنش‌ها، به طور اجتماعی از راه زبان شناسایی، تعریف و نام‌گذاری می‌شوند. مطابق برداشتی کلی از دیدگاه فوکو، گفتمان مجموعه‌ای از گزاره‌های درهم‌تنیده درون شبکه‌ای از روابط است که به اشیاء، رویدادها و کنش‌ها معنا می‌دهد و «شیوه‌ای خاص برای سخن‌گفتن درباره [وجود و پدیده‌های] جهان و فهم آن» در اختیار می‌نهد. (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۸). بدون معنادادن به اشیاء و پدیده‌ها، نمی‌توان درباره جهان سخن گفت. نظریه گفتمان، با پرسش از شرایط پدیدآمدن معنا، بر رابطه ناگسستگی جهان اشیاء و رویدادها با زبان تأثیر می‌گذارد. بدون در نظرگرفتن این رابطه، برقراری هر گونه رابطه‌ای میان گفتمان و کنش اجتماعی ناممکن است.

این تلقی که نشانه‌های زبان، مرکب از دال (آواها، واژگان) و مدلول (معنا) قراردادی‌اند (سوسور، ۱۳۷۸: ۹۸) و شیوه‌ای که نشانه‌ها به اشیاء، مفاهیم و رویدادهای جهان واقع ارجاع می‌یابند، متأثر از هیچ ضرورت بیرون از زبان نیست؛ برای درک معنا و کارکرد گفتمان اهمیت زیادی دارد. ما همواره از طریق زبان، با اشیاء و پدیده‌ها (واقعیت‌های جهان) روبرو می‌شویم، آن را درک می‌کنیم، یا درک خود را از واقعیت به فراخور زمان-مکان تغییر می‌دهیم. همین امکان تغییر درک ما از واقعیت، نشان می‌دهد که اشیاء، رویدادها و پدیده‌ها زمانی معنا یا واقعیت می‌یابند که بتوانیم آنها را در زبان بنامیم (تعریف کنیم) یا جایی برای نامیدن آن در زبان خالی کنیم. اما این سخن به معنای آن نیست که واقعیتی بیرون از آگاهی انسان در زبان نیست؛ بلکه تأکیدی بر این نکته است که تظن یافتن به واقعیت، تنها در گرو درک آن در چارچوب زبان است. برای نمونه، کلاغ عضوی از چرخه زیست پرند در جهان است. اما اینکه، آن را تنها پرنده‌ای با ویژگی‌های جانورشناسی بدانیم، یا کارکردها و صفاتی چون خبرچینی، بدشگونی، سیاهی، بدخبری، زیرکی، مرده‌خواری و ... به آن نسبت دهیم (نک: پارسانسب و معنوی، ۱۳۹۲)، یعنی نقش مثبت یا منفی برای آن قائل باشیم، بستگی به نوع گفتمان یا شیوه سخن گفتن

درباره آن دارد. ولی صرف نظر از درکی که درون این یا آن گفتمان، از این پرنده خواهیم یافت، کلاغ را چونان یک موجود یا پرنده نمی‌توانیم به تصور آوریم.

بنابراین، می‌توان گفت زبان تنها ظرفی برای برقراری ارتباط با دیگران و به یادسپاری تجارب، دریافت‌ها و آگاهی انسان نیست، بلکه انسان‌ها از راه زبان به تجربه‌ها و دریافت‌های حسی خود واقعیت می‌بخشند و جهان اجتماعی را خلق می‌کنند و از راه کشمکش با یکدیگر بر سر درک خود از واقعیت، جهان اجتماعی خود را دگرگون می‌کنند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۳۰).

گفتمان، شبکه درهم‌تنیده‌ای از گزاره‌هاست. گزاره‌ها و نحوه تنیده شدن یا صورت‌بندی، دو مفهوم اصلی در تحلیل گفتمان است. گزاره، همان جمله در معنای دستور زبان نیست. هم یک جمله، گفته یا سخن می‌تواند گزاره یا حکم باشد و هم یک نقشه راهنمای جغرافیایی، یا تصویر نمایشگر ترتیب حروف ماشین تحریر (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۶: ۱۲۰). آنچه باعث می‌شود که بتوان گزاره یا حکم را به یک جمله یا یک نقشه راهنما اطلاق کرد، قرارگرفتن آن درون حوزه کاربردی خاص است. سخنان روزمره بیرون از حوزه‌های کاربردی خاص، یعنی تنها درحوزه عمومی معنا دارند، بنابراین، گزاره یا حکم تلقی نمی‌شوند. فوکو برای جداکردن گزاره از سخنان روزمره و نیز تأکید بر نقش متمایز آن درون حوزه کاربردی و قاعده‌بندی‌شده، گزاره را کنش کلامی جدی می‌نامد. کنش کلامی زمانی جدی تلقی می‌شود که از یک سو، با نوعی ارزیابی کارشناسانه و نهادی همراه باشد و از سوی دیگر، کسانی که مخاطب اصلی گزاره‌ها هستند آن را بپذیرند. برای نمونه، جمله «باران خواهد بارید»، در شرایط عادی کنش کلامی روزمره است، اما زمانی که از سوی سخنگوی سازمان هواشناسی عنوان شود، از آنجا که بازتاب بررسی‌های علمی یک نهاد تخصصی است، سخنی معتبر تلقی شده و به کنش کلامی جدی تبدیل می‌شود (همان: ۱۲۳).

طی فرایند صورت‌بندی گفتمان، هر گزاره در شبکه‌ای از «روابط به نحوی متمایز و در پیوند با گزاره‌های دیگر معنا می‌یابد. برای نمونه، در گفتمان پزشکی، گزاره «نمک مصرف نکنید»، تنها در ارتباط با گزاره‌های دیگری چون «فشار خون بالا»، «افزایش وزن»، «محدوده سنی»، «زمینه ارثی»، و ... نافذ و معتبر است؛ در غیر این صورت، گزاره‌ای بی‌معنا جلوه می‌کند؛ یا برای کسانی که شاخص‌های بالا را تحت کنترل داشته باشند، معنای دیگری (مانند: مصرف نمک را کاهش دهید) خواهد یافت. به سخن دیگر، معنای یک گزاره تنها در ارتباط با گزاره‌های دیگر فهمیده می‌شود، و نمی‌توان معنای مطلق و تغییرناپذیری برای یک گزاره قائل شد.

هر نشانه در ارتباط با نشانه‌های دیگر عمل می‌کند. یکی از مسائل صورت‌بندی گفتمان، تثبیت معنا است. تحلیل گفتمان نشان می‌دهد که کدام فرایندها می‌توانند معنای یک گزاره را در

شبکه‌ای از روابط درهم‌تنیده با گزاره‌های دیگر تثبیت کنند. معنای هر گزاره، در نتیجه عمل مفصل‌بندی، یعنی رابطه‌اش با گزاره‌های دیگر تعیین می‌شود. مفصل‌بندی<sup>۱</sup> هر عملی است که «میان عنصر چنان رابطه‌ای برقرار کند که هویت آنها در پی عمل مفصل‌بندی دگرگون شود» (Laclau and Mouffe, 2001: 105). از این دیدگاه، گفتمان عبارت است از تمامیت ساختاریافته برآمده از عمل مفصل‌بندی<sup>۲</sup>. آنچه به گزاره‌های مختلف درون شبکه روابط انسجام می‌بخشد، تفاوت معناها و مواضع است، مفهومی که فوکو آن را سامانه پراکندگی<sup>۳</sup> نامیده است (فوکو، ۱۳۸۸: ۶۴) و لاکلاو و موفه، انتظام در پراکندگی<sup>۴</sup> تعبیر می‌کنند (همو، ۱۳۹۲: ۱۷۱). از این دیدگاه، وحدت و انسجام گفتمان در گرو اعمال قاعده‌مندی برپراکندگی گزاره‌ها است.

در یک گفتمان مفصل‌بندی شده، معنا و هویت‌ها رابطه‌ای هستند، بدون آنکه، عاملی بیرونی آنها را به یکدیگر پیوند زند. این سخن به معنای آن است که گزاره‌ها در یک گفتمان نسبی‌اند، و هر تغییری در ساختار و اجزای گفتمان به تغییر دیگر اجزا و عناصر می‌انجامد (لاکلاو و موفه، ۱۳۹۲: ۱۷۱-۱۷۳). در کلیت یک گفتمان، هر گزاره (یا نشانه) آن معنایی را منعکس می‌کند که در قالب شبکه‌ای از روابط با دیگر گزاره‌ها تعریف شده است مفصل‌بندی مانع از آن می‌شود که گزاره‌ها معنای خارج از شبکه تنیده در گفتمان را بازتاب دهند. معناهای اخیر به درون میدان گفتمان<sup>۵</sup> طرد می‌شود. «میدان گفتمان مخزنی است برای نگهداری مازاد معنای تولید شده به وسیله عمل مفصل‌بندی - یعنی طرد معنایی که هر نشانه [یا گزاره] در سایر گفتمان‌ها داشته است» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۷). بدین ترتیب، تمام گزاره‌هایی که راهی به ساختار گفتمان نمی‌یابند، در خارج از گفتمان قرار می‌گیرند؛ «اما دقیقاً به همین دلیل که گفتمان همواره در رابطه با آنچه خارج از آن قرار دارد ساخته شده است، همواره در معرض این خطر قرار دارد که همان‌ها تضعیف‌ش کنند، یعنی وحدت معنایی آن در معرض خطر از هم پاشیدن به دست سایر روش‌های تثبیت معنای نشانه‌ها قرار دارد» (همان: ۵۹-۵۸). این نشانه‌ها از چنان ویژگی‌ای برخوردارند که می‌توانند در هر گفتمان دیگری، معنای رابطه‌ای برآمده از آن گفتمان را بازیابند. در نظریه گفتمان، عناصر یا نشانه‌هایی که به روی معناهای تازه گشوده‌اند، دال‌های سیال یا شناور نامیده می‌شوند (همان: ۶۰). به کمک این مفهوم می‌توان کشمکش‌های میان گفتمان‌ها در فضای اجتماعی را تبیین کرد.

<sup>۱</sup> - Articulation

<sup>۲</sup> - در نوشتار حاضر، اصطلاح صورت‌بندی و مفصل‌بندی همه جا برای بیان نحوه شکل‌گیری ساختار به کار رفته است و تمایزی با هم ندارند. این دو اصطلاح به ترتیب در تحلیل فوکو و لاکلاو به کار رفته‌اند.

<sup>۳</sup> - System of Dispersion

<sup>۴</sup> - Regularity in Dispersion

<sup>۵</sup> - The field of Discursivity

بدون تبیین رابطه میان اشیاء و رویدادهای جهان خارج و گفتمان، هر تلاشی برای درک صورت‌بندی گفتمان ناتمام است. از دیدگاه لکلائو و موفه، اشیاء و رویدادها به منزله ابژه‌ای از یک گفتمان هستند، «تا آنجا که هیچ ابژه‌ای خارج از شرایط گفتمانی ظهور، معنی نمی‌شود» (همان، ۱۳۹۲: ۱۷۳) و نیز هر تمایزی میان جنبه‌های زبانی و رفتاری در فضای اجتماعی، در چارچوب ساخت‌های گفتمانی تبیین می‌شود. در اینجا با همان پرسش‌هایی روبروی می‌شویم که طرح آنها مقدمه توضیح مسئله صورت‌بندی گفتمانی بوده است: چه کسی سخن می‌گوید؟ چه جایگاهی او را قادر به سخن گفتن کرده است؟ بالاخره، سوژه چگونه در چارچوب گفتمان تعریف می‌شود؟ در هر گفتمان، افرادی اجازه سخن گفتن می‌یابند که دارای شایستگی، توانایی و برخوردار از تجربه‌ها و اطلاعات لازم در حوزه گفتمانی باشند. برای نمونه، یک دانشجوی پزشکی زمانی که به صفت پزشک شناخته می‌شود که دوره‌های آموزش نظری، عملی و کارآموزی را زیر نظر مربیان و استادان با موفقیت سپری کرده باشد. علاوه بر آن، یک پزشک همواره از جایگاه نهادی خاصی، مانند بیمارستان (درباره وضعیت یک بیمار)، مراکز تحقیقات پزشکی (درباره بیماری خاص یا شیوه‌های درمانی خاص یک بیماری) و نهادهای بهداشت و درمان (درباره سیاست‌های درمانی و ...) سخن می‌گوید. با تعریف نوعی رابطه میان عناصر متعدد و متمایز، که برخی از آنها به جایگاه حرفه‌ای پزشک و برخی دیگر به جایگاه نهادی و فنی مربوط می‌گردید، گفتمان پزشکی پدیدار شد (فوکو، ۱۳۸۸: ۸۶). در حالی که این رابطه نه از پیش طراحی شده بود و نه آن را از بیرون به حوزه پزشکی ملحق کرده بودند. بلکه در جریان تکوین پزشکی نوین، روابط میان عناصر و اجزای آن شکل گرفت و تا امروز نیز با پدیدارشدن تکنولوژی‌ها و ابزارهای نوین، و شاخه شاخه شدن رشته‌ها، و تعریف جایگاه‌های نهادی نوین، همچنان در حال دگرگونی و تکمیلی شدن است. هر تغییری در نگاه به تعریف بیماری، تشریح وضعیت بیمار، ابزارها و تکنولوژی‌های تشخیص و درمان، درون گفتمان پزشکی شکل می‌گیرد و در چارچوب همین گفتمان تشخیص داده می‌شود که: چه کسی بیمار است، بیماری او چیست و چگونه باید درمان شود. حتی گزاره‌های برآمده از گفتمان‌های دیگر معطوف به سبک‌ها و سنت‌های درمان ملل و فرهنگ‌های مختلف، درون گفتمان پزشکی درمانگاهی، اعتبارسنجی، جذب یا طرد نمی‌شود.

تمایز میان جایگاه‌ها، نقش‌ها و نهادها در گفتمان پزشکی، تمایز مبنایی در هر ساختار گفتمانی است. همچنین شیوه‌ای که عناصر و وقایع پراکنده به یکدیگر پیوند می‌یابند، به این گفتمان انسجام می‌دهد. وگرنه، هر یک از عناصر مرتبط با گفتمان پزشکی، مانند فرد بیمار، عنصر بیمار،

تکنولوژی درمانی، کادر پرستاری و پزشکی می‌توانند بدون ارتباط با یکدیگر به سر برند. تنها در چارچوب گفتمان پزشکی است که این عناصر هویت متمایزی را به خود اختصاص می‌دهند. گفتمان‌ها با خلق معنا، فضای اجتماعی را پدید می‌آورند. هویت‌های گوناگون، نگرش‌های متفاوت و معنایی که حول موضوع یا شناسایی خاصی از جهان صورت‌بندی شده‌اند، همگی بر گفتمان استوارند. فضای اجتماعی عرصه شکل‌گیری و زوال گفتمان‌ها است. نزاع بر سر پدیدآوردن و تثبیت معنا، سرمنشأ کشمکش دایمی در فضای اجتماعی است. به تعبیر یورگنسن و فیلیپس، «هیچ گفتمانی نمی‌تواند به طور کامل مستقر شود، هر گفتمان همواره در کشمکش با سایر گفتمان‌هایی است که واقعیت را به گونه‌ای دیگر تعریف می‌کنند و دستورالعمل‌هایی متفاوت برای کنش‌های اجتماعی تدوین می‌کنند» (همو، ۱۳۸۹: ۸۹). هرگاه هویت‌های متفاوت در تقابل با یکدیگر قرار گیرند و دیگری را طرد کنند، فضای اجتماعی به عرصه تقابل و ستیز ساختارهای گفتمانی تبدیل می‌شود. در چنین وضعیتی، دال‌های سیاه، فعال شده و مرزهای گفتمانی را مخدوش می‌سازد. نباید تصور کرد که ستیز گفتمانی تنها در اثر تقابل گفتمان‌های بیگانه با گفتمان فراگیر رخ می‌دهد؛ ممکن است گفتمان‌های نزدیک نیز دیگری را طرد کند. در تاریخ اسلام، بسیاری از گفتمان‌های کلامی، مانند مجرئه، جهمی، قدریه، جبریه، خارجیه توسط گفتمان فراگیر طرد شده است. همان‌طور که در تاریخ یک صد ساله گذشته شاهد بودیم که گفتمان باستان‌گرایی در تقابل با گفتمان اسلام، یا برخی روایت‌ها از گفتمان علم در تقابل با گفتمان دینی شکل گرفته است.

در شرایطی که ستیز گفتمانی، فضای اجتماعی را پر می‌کند و کنشگران در تلاش‌اند تا جامعه را به شیوه یا شیوه‌های دیگری سازمان بدهند؛ گفتمانی می‌تواند استمرار یابد که قادر باشد عناصر بیرونی و طردشده (در میدان گفتمان) را به شیوه تازه‌ای مفصل‌بندی کند. چنین وضعیتی مداخله هژمونیک<sup>۱</sup> نامیده می‌شود و می‌تواند به ستیزه‌های گفتمانی پایان بخشد. «مداخله هژمونیک عبارت است از یک مفصل‌بندی که بوسیله زور و وضوح و عدم ابهام را بازسازی می‌کند» (لکلائو و موفه، نقل در: یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۹۰).

بدین ترتیب، ستیز گفتمانی، سوژه بیرونی و ناپایداری مرز گفتمان‌ها شروط ضروری مداخله هژمونیک است (لاکلاو و موفه، ۱۳۹۲: ۲۱۹-۲۱۶).

مداخله هژمونیک، تأکیدی است بر تأثیر امرسیاسی در فضای اجتماعی. بنابراین، ساخت معنا و تلاش برای تثبیت یا تغییر معنا، کار سیاسی به مفهوم گسترده آن تلقی می‌شود و «به رفتاری اشاره دارد که طی آن پیوسته امر اجتماعی را به گونه‌ای می‌سازیم که سایر شیوه‌ها را طرد می‌کند»

<sup>۱</sup> - Hegemonic Interventions

(یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۷۱). مداخله هژمونیک به واسطه قدرت عمل می‌کند. همان‌طور که تحلیلات فوکو، نشان می‌دهد قدرت مقدم بر کنشگران و ساختارها، در شکل‌گیری گفتمان نقش دارد. مطابق برداشت او، قدرت تنها بازدارنده نیست، «بلکه از این حد در می‌گذرد و پدیده‌ها را تولید می‌کند، لذت ایجاد می‌کند، معرفت به وجود می‌آورد و گفتمان تولید می‌کند. باید قدرت را شبکه مولدی به شمار آورد که در سرتاسر بدنه اجتماع جریان دارد» (همان، نقل در: یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۳۷-۳۶). از دید فوکو، «قدرت صرفاً رابطه‌ای میان افراد و گروه‌ها نیست؛ بلکه شیوه‌ای است که در آن برخی اعمال، اعمال دیگر را تغییر می‌دهند» (نقل در: دریفوس و رابینو، ۱۳۷۶: ۳۵۷). تأکید فوکو بر کارکرد قدرت، به معنایی که بر روی اعمال دیگران تأثیر می‌نهد، عنصر دیگری را وارد بحث می‌کند که با بحث حاضر ارتباط تنگاتنگی دارد. از این دیدگاه، قدرت بر کسانی اعمال می‌شود که به شیوه دیگری می‌اندیشند، از ابزارها و امکانات دیگری بهره می‌برند و جور دیگری هستند، بنابراین اعمال آنها نیز دیگر گونه است (همان: ۳۵۹). چنین قدرتی تنها از سازوگرهای سخت مایه نمی‌گیرد، بلکه از متن جامعه برمی‌خیزد، شامل کلیه ابعاد عمل انسانی است، «شکل داده می‌شود، تغییر شکل می‌یابد و سازمان پیدا می‌کند و فرایندهایی را برای خود ایجاد می‌نماید که کم و بیش متناسب با وضعیت موجود هستند» (همان: ۳۶۲).

تأکید بر اینکه قدرت مقدم بر کنشگران و ساختارها، در شکل‌گیری گفتمان نقش دارد، به فرایند پیچیده ساخت گفتمان‌ها اشاره می‌کند. نمی‌توان شکل‌گیری گفتمان را به اراده و خواست افراد، گروه‌ها یا نهادهای خاصی فروکاست. هر جا عملی به تکرار رخ می‌دهد، می‌توان نشانه‌های امکان شکل‌گیری گفتمان را جستجو نمود. همچنین نمی‌توان از نظر دور داشت که یکی از کار ویژه‌های فرهنگ، تبدیل کنش‌های کلامی روزمره به کنش‌های کلامی جدی است. این نکته‌ای است که فوکو نیز بدان تظن یافته بود (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۶: ۱۲۴).

با این همه، اما تأکید بر تمایز گزاره‌های متراکم در سخنان و کنش‌های کلامی روزمره از کنش‌های کلامی جدی؛ به همراه جایگاه‌ها، نهادها و سخن‌گویان، مرز تشخیص گفتمان از ناگفتمان‌ها است.

### ۳- دگرگونی و آسیب‌پذیری

چارچوب نظری تحلیل گفتمان، زمینه مناسبی برای بحث درباره مفهوم دگرگونی و آسیب‌پذیری گفتمان فراهم می‌کند. هدف اصلی بحث حاضر، آسیب‌شناسی گفتمان فراگیر انقلاب اسلامی در فضای اجتماعی است. در اینجا، هدف مزبور از طریق دیگری جز برشمردن

گفتمان‌های معارض و تهدیدکننده دنبال می‌شود. لاکلاو با الهام از مفهوم واسازی<sup>۱</sup>، کارکرد مداخله‌ی هژمونیک را وارونه می‌کند تا نشان دهد همچنانکه مداخلات هژمونیک به واسطه قدرت و به گونه تصادفی رخ می‌دهند، می‌توان عناصر گفتمانی را به شیوه دیگری ساخت داد و مفصل‌بندی کرد (لاکلاو و موفه، ۱۳۹۲: ۹۲-۹۱). کاربست روش واسازی تأکیدی است بر تصادفی بودن مفصل‌بندی و در نتیجه امکان دگرگونی و به سازی صورت‌بندی گفتمانی. بنابراین، امکان بازنگری در شیوه مفصل‌بندی را نباید تلاش برای تضعیف یا نابودی گفتمان تلقی کرد (دریدا، نقل در: یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۹۲). واسازی، نگرش دوباره به ساخت گفتمان را ممکن می‌سازد و با تأکید بر عناصر طرد شده به میدان گفتمان، گستره ناهم‌پوشانی آن را آشکار می‌کند.

پیش از تفصیل بحث حاضر، ابتدا می‌کوشیم مفهوم دگرگونی و آسیب‌پذیری را شرح دهیم. دگرگونی را به شیوه‌های مختلفی می‌توان فهم کرد: نخست، تغییر گزاره‌ها یا کنش‌های کلامی جدی از راه جایگزینی گزاره‌های دیگری که درست معنایی مخالف آن را افاده می‌کنند؛ تغییر کارکردهای گفتمان، برای نمونه جنبش‌های اجتماعی که درون جامعه مبدأ شکل گرفته‌اند ممکن است در برابر ارزش‌های جامعه مبدأ قرار گیرند، و در جهت دگرگونی آن تلاش کنند؛ یا جهت‌گیری گفتمان نسبت به سخنانی که در گذشته معتبر یا بی‌اعتبار تلقی شده بودند، وارونه عمل کند؛ سوم، تغییر مفصل‌بندی که به واسطه آن، عناصر پیشین معناهای دیگری در ساختار گفتمان پیدا می‌کنند. دگرگونی همواره نسبت به گفتمان، امری بیرونی است و بسته به اینکه به تداوم موقعیت هژمونیک گفتمان بیانجامد، یا آن را در سایه مداخله هژمونیک گفتمان دیگری قرار دهد، می‌توان درباره جهت‌گیری و ماهیت دگرگونی قضاوت کرد.

در موقعیت آسیب‌پذیری می‌توان وضعیتی را تصور کرد که شبکه روابط درونی گفتمان با اخلال مواجه شود. در این حالت، عناصر درونی انعطاف لازم برای کسب معناهای تازه درون شبکه ارتباطی را از دست می‌دهند؛ معناهای گذشته به صورت سخت و تغییرناپذیر باقی می‌ماند و در نتیجه کنشگران خلاقیت و زیابایی تولید معناها و کنش‌های کلامی جدی را نخواهند داشت. گفتمان‌های ناظر بر برخی دانش‌ها که در گذشته کاربردی و خلاق تصور می‌شدند اما دیری است که حاملان آن در تکاپو برای بازیافتن جایگاه و کارکردهای آن در جامعه تلاش می‌کنند، نمونه‌هایی از گفتمان آسیب‌پذیر تلقی می‌شود. آسیب‌پذیری مقدمه فروپاشی گفتمان است. براساس تعریف دگرگونی و آسیب‌پذیری اکنون به واسازی زمینه‌ها و ابعاد دگرگونی و آسیب‌پذیری می‌پردازیم.

---

<sup>۱</sup> - Deconstruction

#### ۴- زمینه‌ها و ابعاد آسیب‌پذیری

همچنان که اشاره شد فضای اجتماعی، عرصه شکل‌گیری و تأثیرگذاری گفتمان‌هاست و گفتمان‌هایی در عرصه اجتماعی گسترش می‌یابند که دارای توانایی مداخلات هژمونیک باشند. از این دیدگاه، گفتمان انقلاب اسلامی به دلیل برخورداری از قدرت هژمونیک، گفتمان فراگیر شناخته می‌شود و بررسی زمینه‌ها و ابعاد آسیب‌پذیری آن واجد اهمیت است. با واسازی عناصر در ساخت گفتمانی، می‌توان زمینه‌های آسیب‌پذیری گفتمان را بازشناخت. این زمینه‌ها در سطوح ساختی و کارکردی دارای ابعاد مختلفی هستند.

۱. پایه‌های مشروعیت، مشروعیت، وجه هستی‌شناختی گفتمان را آشکار می‌کند. ضرورت تأسیس، پایه‌های اتکای نظری و عملی، شیوه‌های استمرار، ویژگی هستی‌شناسی گفتمان فراگیر را آشکار می‌کند؛

۲. وضع نهادی، به نحوه حدوث و رابطه ارکان و نهادها می‌پردازد و عملکرد ارکان و نهادها را در حفظ انسجام گفتمان ارزیابی می‌کند؛

۳. کیفیت کارآمدی، عملکردگفتمانی نظام در تولید نیازها و انتظارات درانتطابق با زیرساخت‌ها، توانمندی‌ها، قوانین و دستورالعمل‌ها و نظام کنترلی است که نقش مؤثری در جلب رضایت عمومی ایفا می‌کند؛

۴. سازوکار مفصل‌بندی، شیوه ترکیب، جایگیری و معنایابی گزاره‌ها، نشانه‌ها و مفاهیم در ساخت گفتمانی است که نحوه شکل‌یابی، هویت و کارکرد گفتمان را تعریف می‌کند و بر کلیه وجوه و ابعاد آن تأثیرگذار است.

از آنجا که صورت‌بندی گفتمانی، مقوله‌ای پیشینی نسبت به شکل‌گیری فضای اجتماعی نیست، بلکه سوژه‌ها با رفتار و کنش در روند ساخت فضای اجتماعی، شاکله گفتمان را پدید می‌آورند؛ زمینه‌های آسیب‌پذیری آن را نیز باید در روابط متقابل سوژه-گفتمان و فضای اجتماعی، یعنی از درون گفتمان جستجو نمود. بیرونی بودن یک عنصر نیز ناشی از نگاهی از درون گفتمان به آن است. از این رو، در بررسی محورها و وجوه آسیب‌پذیری گفتمان، به وضعیت گزاره‌ها از حیث مفصل‌بندی، شیوه‌های مفصل‌بندی و پیامدهای آن و رویه‌های گفتمانی توجه خواهیم کرد.

#### ۴-۱- پایه‌های مشروعیت

در گفتمان انقلاب اسلامی، عناصر معطوف به مشروعیت در شبکه‌ای از روابط سه‌وجهی (کلامی، تاریخی یا روایی، و عرفی) مفصل‌بندی شده‌اند. از حیث «کلامی»، مبنای مشروعیت الهی است (نگاه عام مسلمانان) و ریشه در الهیات و کلام دارد؛ از دید «تاریخی یا روایی»، گفتمان

مشروعیت دارای عناصر برگرفته از تداوم سنت پیشوایان دینی است که در قالب «گفتمان امامت» (نگاه خاص شیعیان) هژمونی یافته است؛ سرانجام سومین پایه مشروعیت عرفی - توافقی (نگاه سیاسی - ملی، منطبق با قانون اساسی) است. در گفتمان فراگیر انقلاب اسلامی، این سه پایه در همنشینی با یکدیگر مفصل‌بندی شده است.

ساختار گفتمانی از حیث زبانی، به گونی که سوسور تبیین کرده است (همان، ۱۳۷۸: ۱۸۲-۱۷۶)، بر بنیاد روابط همنشینی (زنجیره‌ای<sup>۱</sup>) و جاننشینی (متداعی<sup>۲</sup>) استوار است. در روابط همنشینی، توالی عناصر با یکدیگر از دید رده‌شناسی متفاوت‌اند، و هر کدام بر ارزش‌های متمایزی دلالت دارند. اما در روابط جاننشینی، حضور هر عنصر با غیاب عنصر دیگری همراه می‌شود. از این دیدگاه، ساخت گفتمانی مشروعیت، هنگامی آسیب‌پذیر خواهد شد که روابط گفتمانی دگرگون شود و عناصر حاضر (همنشین) در ساخت گفتمانی، توانایی مرزبندی در همنشینی با یکدیگر را از دست بدهند و روابط مبتنی بر حضور/غیاب (دیگری) بر ساخت گفتمانی حاکم شود. گفتمان فراگیر انقلاب، در دهه ۱۳۵۰، بر بنیاد روابط مبتنی بر توالی (همنشینی) عناصر سه‌گانه مشروعیت، به گونه‌ای مفصل‌بندی شده بود که گزاره‌های مبتنی بر تعارض این عناصر، هر چند در فضای اجتماعی سیال بود، کنش کلامی جدی و معتبری تلقی نمی‌شد. با آنکه، در تحلیل گفتمان، متداول نیست که تحولات گفتمانی با مقاطع تاریخی انطباق یابد؛- زیرا بیم آن می‌رود تحلیل گفتمانی به روایت تاریخی تبدیل شود؛- می‌توان انتشار کتاب حکمت و حکومت (حائری یزدی، ۱۹۹۴) را نقطه عطفی در چرخش کنش‌های کلامی روزمره و انتقادی (درباره مفصل‌بندی مشروعیت) به کنش‌های کلامی جدی تلقی کرد. تا پیش از آن هنوز جایگاه نهادی برای تولید چنین گزاره‌هایی در گفتمان تعین یافته نبود، و سخنگویان این دست گزاره‌ها در چارچوب گفتمانی، شناخته نبودند. با انتشار دیدگاه‌های نویسنده کتاب مزبور، بحث درباره پایه‌های مشروعیت گسترش یافت و رویه‌های گفتمانی برای طرد و کنارگذاری آن فعال شدند و این گزاره توانست دال‌های سیال را در فضای گفتمانی متراکم سازد.

در نتیجه تراکم دال‌های سیال، ساخت گفتمانی در معرض تغییرات احتمالی قرار می‌گیرد. ممکن است روابط مبتنی بر مرزبندی - تداخل عناصر سه‌گانه مشروعیت، به صورت مرزبندی سخت و انعطاف‌ناپذیری درآید که مانع از همپوشی هریک از عناصر با دیگری گردد. در چنین حالتی، مشروعیت حول یکی از پایه‌ها مفصل‌بندی می‌شود؛ و تعامل گفتمانی پایه‌های سه‌گانه کاهش می‌یابد. برای نمونه، گفتمان انقلاب به گونه‌ای مفصل‌بندی شده بود که پایه‌های الهی (از منظر عام مسلمانان) و تاریخی یا روایی، در «قالب» عرفی (قانون اساسی) به تمامیت رسیده

<sup>۱</sup> - Rapports syntagmatiques

<sup>۲</sup> - Rapports associatifs

بودند. اما به تدریج عناصر بنیادین مشروعیت در گفتمان فراگیر، چنان و اساسی شد که هر پایه در پیوند با گفتمان‌های دیگر (مانند گفتمان‌های مذاهب و هویت ملی)، بار معنایی متفاوتی یافت. در نتیجه وجوه متمایز پایه‌های مشروعیت از نگاه مسلمانان و نگاه شیعیان به تعارض روی آورد؛ یا پایه‌های مشروعیت در نگاه شیعیان و نگاه ملی، همپوشانی خود را از دست داد. ستیز گفتمان‌های معطوف به مذاهب اسلامی، اقوام و هویت ملی در فضای اجتماعی زمینه‌های چنین تغییری را می‌تواند فراهم کند.

یکی دیگر از وجوه تغییر در ساخت گفتمانی، معنایابی عناصر مشروعیت بیرون از شبکه روابط یک گفتمان است. با سخت شدن و انعطاف‌ناپذیری مفصل‌بندی گفتمان، گزاره‌های بنیادی مشروعیت نه در پیوند با عناصر مفصل‌بندی شده، بلکه در پیوند با «عناصر طرد شده» به درون میدان گفتمان معنا می‌یابد. نمونه‌ای از این تغییر در نگاه به مفهوم گفتمانی ولایت دیده می‌شود. ولایت در گفتمان‌های مختلف از هم‌گونی با پیامبر (ص) و ائمه (ع)، تا مرشد کامل (گفتمان تصوف) بر طیفی از مفاهیم و معانی دلالت می‌کند. در گفتمان انقلاب اسلامی، ولایت درون شبکه تمایز یافته‌ای از روابط گفتمانی و در همنشینی با عناصری چون تقدم حاکمیت بر عبادت، تلازم سیاست و دین، فقه سیاسی و ... با رهبری سیاسی جامعه انطباق یافت. با گسست مفهوم ولایت از مفصل‌بندی گفتمان انقلاب اسلامی و فراخوان آن از درون ساختار گفتمانی اسلام سستی، مفهوم ولایت از رهبری سیاسی جامعه، به معنای امامت و هم‌گونی با مقام نبوت چرخش پیدا کند: «دیگر چگونه می‌توان باور نمود که برخی... ولایت را که جز به معنای امامت نیست از هم‌گونگی با مقام نبوت تنزل داده و در امور کشورداری... به رهبری سیاسی تفسیر کنند» (حائری یزدی، ۱۳۸۷: ۱۹۱).

ساخت گفتمانی در نتیجه دگرگونی عمل رویه‌های گفتمانی نیز تغییر می‌کند. رویه‌های گفتمانی شیوه‌های «برگرداندن بلای قدرت‌ها و خطرهای گفتار» است (فوکو، ۱۳۸۰: ۱۴). این رویه‌ها درون هر گفتمان مشخص می‌کنند کدام گزاره‌ها باید کنار گذاشته شود (طرد)، چه سخنانی نباید گفته شود (ممنوعیت)، چه روشی برای تقسیم‌بندی اشیاء، موجودات و رویدادها مناسب است، کدام گزاره‌ها معتبر یا بی‌اعتبار است (فوکو، همان: ۱۹-۱۴). رویه‌های گفتمانی درون ساختار گفتمانی عمل می‌کنند و تغییر عملکرد این رویه‌ها به دگرگونی مفهوم عناصر گفتمانی منجر می‌شود. تلاش برای نفی هر کدام از پایه‌های گفتمانی مشروعیت، هنگامی که از درون گفتمان انقلاب مطرح می‌شود، نشانه دگرگونی عملکرد رویه گفتمانی است.

وجه گفتمانی مشروعیت ممکن است به گونه دیگری نیز تغییر یابد. چنانکه اشاره شد در نتیجه تغییر روابط عناصر گفتمان، از قالب زبانی همنشینی به جانمایی، عناصری که مشروعیت

گفتمان را مفصل‌بندی می‌کنند، به جای آنکه زنجیره مفهومی گفتمان را وسعت بخشند، عرصه را بر حضور عناصر دیگر تنگ می‌کنند. از این دیدگاه، تلاش‌ها برای تأکید بر پایه‌های عرفی مشروعیت، به همان اندازه در فروپاشی مفصل‌بندی گفتمان نقش دارد که تلاش برای تأکید بر وجه کلامی (مشروعیت الهی) یا تاریخی - روایی.

#### ۴-۲- ساخت نهادی

نهادهای اجتماعی و سیاسی درون شبکه‌ای از روابط گفتمانی شکل می‌گیرند. برای نمونه، مفصل‌بندی عناصر متعددی در پیوند با پزشک، بیماری، اعمال درمانی و ... به شکل‌گیری بیمارستان انجامید (فوکو، ۱۳۸۸: ۸۶). همچنین نحوه عملکرد نهادها و عناصر نیز، پدیده‌ای گفتمانی است. عملکرد هر یک از نهادها مانند دانشگاه، بیمارستان، نیروی انتظامی و ... بخشی از نظم گفتمانی را متعین می‌گرداند. کارکرد یک نهاد برحسب روابط گفتمانی با سایر ارکان و نهادها تعریف می‌شود. دانشگاه درون شبکه‌ای از روابط گفتمانی، از بیمارستان و دادگستری متمایز می‌گردد. از آنجایی که کارکرد هر نهاد هویت آن را در پیوند و تمایز با سایر نهادها بازنمایی می‌کند و اساسی روابط گفتمانی نهادها، به تغییر هویت و کارکرد آنها می‌انجامد. از این دیدگاه، گفتمان انقلاب اسلامی در معرض آسیب‌های ناشی از و اساسی روابط میان ارکان و نهادها است. یکی از زمینه‌های بروز گسست در شبکه روابط درونی گفتمان انقلاب اسلامی، شکاف میان نهادهای اصلی است. از بدو تأسیس جمهوری اسلامی و روی کار آمدن نخستین رئیس جمهوری، زمزمه شکاف میان نهادهای رهبری و ریاست جمهوری مطرح بوده است. هر چند این گزاره‌ها در سطح گفتمان، کمتر معتبر شناخته می‌شدند. با این همه، ادعای حاکمیت دوگانه که بارها از سوی فعالان سیاسی مطرح شده است، به خودی خود، ممکن است نتواند از سطح کنش کلامی روزمره فراتر برود، اما چنانچه تعارض میان اعمال و اقدامات رؤسای نهادها و قوا و نهادهای حکومتی و حاکمیتی از حد کنترل خارج شود، می‌تواند کنش‌های کلامی جدی مبتنی بر شکاف را درون ساخت گفتمانی تقویت کند.

خواست مردم و ارزش‌های دینی در قالب دو مؤلفه جمهوریت و اسلامیت، گفتمان انقلاب اسلامی را به گونه‌ای مفصل‌بندی کرده، که عناصر جمهوریت و اسلامیت بر زمینه‌ای از مرزبندی و تعامل استقرار یافته است. اما گزاره حاکمیت دوگانه برزمینه شکافی بنیادین، ارزش‌های تمایز یافته دوگانه را در برابر هم می‌نهد؛ زنجیره توالی خطی میان آنها را و اساسی می‌کند و عناصر بنیادی گفتمان را در قالب روابط جانشینی تعریف می‌کند.

پیش‌تر اشاره کردیم که گزاره‌های گفتمانی مجموعه‌ای از تفاوت‌ها و مواضع ناهمگون را بازتاب می‌دهد، فرایند مفصل‌بندی، با اعمال قواعدی که در کاربست رویه‌های گفتمانی بازتاب یافته است به پراکندگی‌ها انسجام می‌بخشد، و مانع از پردشماري از کنش‌های کلامی جدی است که فضای اجتماعی را به شیوه‌ای گفتمانی خلق می‌کنند. در پی‌واسازی عناصر بنیادی گفتمان که با تغییر مفصل‌بندی و چرخش از روابط همنشینی به جانشینی همراه است، شماری از گزاره‌ها یا کنش‌های کلامی جدی از ساخت گفتمان کنار گذاشته می‌شود. همچنان که پیش‌تر اشاره شد، فعال ماندن گزاره‌های پردشده در فضای اجتماعی دو کارکرد دارد، نخست به صورت دال‌های سیال مرزهای گفتمان را با گفتمان‌های دیگر مخدوش می‌کند؛ دوم، با امکان شکل‌دادن به گفتمان دیگری، به کشمکش گفتمانی در فضای اجتماعی شدت می‌بخشد. به این موضوع، یعنی فعال شدن دال‌های سیال و تأثیر آن در شکاف گفتمانی و دگرگونی گفتمان فراگیر، در انتهای بحث اشاره خواهیم کرد.

#### ۴-۳- کارآمدی

در هر گفتمان، مسئله کارآمدی، با کارکرد سازوکار دوگانه‌ای همراه است، نخست: سازوکار تعریف «نیازها»، «انتظارات» و «مطالبات» است. رویه‌های گفتمانی از طریق سازوکارهای مختلف، مشخص می‌کند نیاز چیست؟ کدام نیازها و مطالبات را می‌توان مطرح کرد؟ (یا نباید مطرح کرد) دوم: سازوکارهای پاسخگویی به نیازها و مطالبات. در اینجا نیز فعال‌شدن رویه‌های گفتمانی مشخص می‌کند پاسخ‌ها چگونه در فضای اجتماعی عینیت می‌یابند، چه نوع کنش‌هایی عموماً پاسخ تلقی می‌شوند، و آستانه احساس برطرف شدن نیاز کجاست؟ این سازوکارهای دوگانه به شیوه‌ای گفتمانی شکل گرفته، مفصل‌بندی می‌شوند. حتی فرآیند شکل‌گیری نهادها و جنبش‌هایی که سازوکارهای تعریف و شناسایی نیازها، انتظارات و مطالبات را فعال می‌کند، امری گفتمانی است.

مسئله کارآمدی به شیوه‌های مختلف، ممکن است ساختار و عملکرد گفتمان را آسیب‌پذیر سازد. در حالت عادی، سازوکارهای تعریف نیاز و پاسخگویی به آن، درون فضای گفتمان مفصل‌بندی می‌شود؛ اما چنانچه نیازها و مطالبات درون مفصل‌بندی‌های گفتمانی دیگری تعریف شوند، و گفتمان فراگیر نتواند آن نیازها و مطالبات را در چارچوب گفتمانی باز مفصل‌بندی کند؛ یا مفصل‌بندی دوباره آن موجب دگرگونی در ساختار نظم گفتمانی شود، امکان آسیب‌پذیری گفتمان بیشتر خواهد بود.

برخی مفاهیم، عناصر و نشانه‌هایی که هم‌اکنون با گسترش در فضای اجتماعی، گفتمان انقلاب اسلامی را به چالش می‌کشد، چنین خصلتی دارد. برای نمونه، می‌توان به موضوع بانکداری و تقابل بهره و ربا در آن اشاره کرد. بهره مسئله محوری مکتب‌های اقتصادی مدرن است، در حالی که، مطابق تعالیم دینی و مکاتب فقهی مذاهب اسلامی، اشکال مختلف بهره با برجسب حرام روبرو شده و ممنوع تلقی می‌شود. با آن‌که تلاش‌های زیادی تاکنون صورت گرفته تا این دو مفهوم در گفتمان انقلاب اسلامی، در هم‌نشینی با یکدیگر مفصل‌بندی شود و به‌گونه‌ای در نسبت با هم قرار گیرد که مرزهای پذیرش و ممنوعیت آن، قابل تشخیص باشد؛ نتیجه آن رضایت‌بخش نبوده و به نظر می‌رسد تمایل به مفصل‌بندی این دو مفهوم در چارچوب الگوی جانشینی قدرت‌مندتر است. از یک‌سو، کنارگذاری بهره (یا سود)، امکان بانکداری را تهدید می‌کند؛ و از سوی دیگر، مشخص نیست که پیامد پذیرش آن درون منظومه گفتمانی مذاهب فقه اسلامی، تا چه اندازه قابل پیش‌بینی و کنترل خواهد بود. در حقیقت، آنچه بانکداری را به یکی از معضلات نظام سیاسی تبدیل کرده است، تعارض گفتمان‌های متفاوتی است که در آن بهره و ربا در مقابل هم قرار گرفته است. به بهره و ربا نه همچون دو نام برای یک فرآیند اقتصادی، بلکه باید به مثابه دو کاربرست گفتمانی مختلف، یا دو شیوه مفصل‌بندی در فضای اجتماعی نگریست. تا زمانی که گفتمان انقلاب اسلامی نتواند تعارض شیوه‌های دوگانه مفصل‌بندی را حل کند، و تداوم آن به گسترش مداخلات حوزه‌های گفتمانی دیگر در حوزه گفتمان انقلاب بیانجامد، گفتمان انقلاب از این مسئله هم‌چنان آسیب خواهد دید.

#### ۴-۴- ساز و کار مفصل‌بندی

مفصل‌بندی، به مثابه عملی که رابطه میان عناصر گفتمانی را تعریف و تثبیت می‌کند، فرایندی زایا و مستمر است. در سنت زبان‌شناسی، ساختار زبان همانند تور ماهیگیری است که در آن جایگاه هر نشانه با گره انطباق می‌یابد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۶). اگر تشبیه ساختار زبان را به گفتمان گسترش دهیم، می‌توان گفت گره‌ها همانند گزاره‌ها (کنش‌های کلامی جدی) است و بافتن تور بر عمل مفصل‌بندی منطبق است. با این تفاوت که برخلاف تور ماهیگیری که از پیش بافته شده و در دسترس صیاد قرار می‌گیرد، در فرایند گفتمان، هر لحظه این عمل تداوم می‌یابد. عناصر جدید، اضافه کردن گره‌های تازه‌ای را اقتضا می‌کند. از این تشبیه می‌توان دریافت همان‌طور که تور ماهیگیری فقط یک ابزار کارآمد برای صیاد نیست، بلکه عمل صید را ممکن می‌گرداند، مفصل‌بندی نیز، از راه خلق ابزارها و مفاهیم کارآمد، امکان شکل‌گیری گفتمان را

فراهم می‌کند و هر گونه خلل در مفصل‌بندی، استقرار گفتمان و استمرار کارکردهای آن را به چالش می‌کشد.

با تشبیه گفتمان به تور ماهیگیری، برخی ابعاد آسیب‌پذیری گفتمان را می‌توان به روشنی بازگفت. دانستن اینکه اهمیت گفتمان در یکدستی یا خلوص مفاهیم آن نیست، بلکه پراکندگی دامنه مفاهیم و گزاره‌ها در یک گفتمان، تا زمانی که به انسجام آن لطمه نزنند، نشانه‌ای از گستردگی نفوذ و توانایی هژمونیک آن در ستیز با گفتمان‌های دیگر است. این نکته تأکیدی است بر نقش مفصل‌بندی در شکل‌گیری گفتمان. از این دیدگاه، عناصر اعتقادی (آموزه‌های اسلامی و معارف تشیع)، قومی (خرده فرهنگ‌ها و پاره گفتمان‌های قومی)، سنتی و مدرن، همچون رشته‌هایی مرکب از الیاف مختلف در انقلاب اسلامی مفصل‌بندی شده است. هم‌چنان که تنوع و پراکندگی عناصر گفتمان، نشانه شکل‌یافتگی آن است، به همان اندازه فرآیند مفصل‌بندی، گفتمان را در معرض آسیب‌پذیری و تهدید قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، مهم‌ترین وجه آسیب‌پذیری گفتمان از حیث مفصل‌بندی، طرد گزاره‌های گفتمانی و فقدان امکان جذب گزاره‌ها و عناصر جدید است. از این رو، آسیب‌های گفتمان در بُعد مفصل‌بندی با نگاه به فرایندهای طرد و جذب گزاره‌ها و عناصر گفتمانی توصیف می‌شوند. از این رو، می‌توان گفت تغییر در الگوی مفصل‌بندی، ناشی از تغییر در روابط قدرت در جامعه است و از همین منظر باید پیامدهای آن را تحلیل نمود.

در گفتمان انقلاب اسلامی، تغییر مفصل‌بندی از نظم مبتنی بر روابط هم‌نشینی عناصر متکثر مذهبی، ملی و قومی به روابط جانشینی، که در آن بر حضور این یا آن عناصر و مفاهیم تأکید می‌شود، روند آسیب‌پذیری آن را تشدید می‌کند. بسیاری از نزاع‌های گفتمانی در فضای اجتماعی، که قدرت هژمونیک گفتمان فراگیر را هدف گرفته‌اند، در حقیقت، از همین الگو پیروی می‌کنند؛ یعنی بر اهمیت عناصری تأکید می‌کنند که در تعارض با الگوی مفصل‌بندی گفتمان انقلاب اسلامی است.

تغییر در مفصل‌بندی به شیوه دیگری نیز زمینه آسیب‌پذیری گفتمان انقلاب اسلامی را فراهم می‌کند. در ساخت گفتمانی، چیرگی یکی از عناصر نسبت به عنصر دیگر، قدرت گفتمان را تضمین نمی‌کند، بلکه قدرت گفتمان در پیوستگی عناصر به یکدیگر و نظم زنجیروار آن است. هر گاه مفصل‌بندی، به تقویت یکی از عناصر در زنجیره نظم گفتمانی بیانجامد، رشته پیوند عناصر دیگر با هم تضعیف می‌شود و این امر، به روند واسازی عناصر مختلف می‌انجامد. در گفتمان انقلاب اسلامی، هر گونه تغییر در شیوه مفصل‌بندی عناصر «دینی- مذهبی»، «ملی» و «قومی»، می‌تواند روند واسازی گفتمان را تشدید کند.

همچنین، پیامدهای مفصل‌بندی در هر گفتمان، بر عملکرد رویه‌های گفتمانی تأثیر می‌نهد. در گفتمان انقلاب اسلامی، برخی سازوکارها مشخص می‌کند که چه کسی می‌تواند سخن بگوید، چه نهادهایی به سخنگو اعتبار می‌بخشد و باعث می‌شود که سخن او معتبر شناخته شود و کدام گزاره‌ها معتبر یا نامعتبر تلقی می‌شود، سازوکارهای ناظر به این کارکردها همگی تحت تأثیر نحوه مفصل‌بندی گفتمان عمل می‌کنند. رواج گزاره‌هایی که در گذشته در چارچوب گفتمان فراگیر جایگاهی نداشتند، اما امروز به طور گسترده‌ای به کار می‌روند، حاکی از تغییر در مفصل‌بندی گفتمان و عملکرد سازوکارهای گفتمانی است. یکی از وجوه آسیب‌پذیری زمانی است عملکرد این سازوکارها در نتیجه تغییر الگوهای مفصل‌بندی، مرزبندی گفتمان در فضای اجتماعی را مخدوش سازد و این مسئله، موجب دگرگونی هویت گفتمان انقلاب اسلامی شود.

مفصل‌بندی همچنین، امکان خلق هویت‌های مختلف را ممکن می‌گرداند. برخلاف ایدئولوژی که بر همگونی هویت در سراسر جامعه تأکید می‌کند، گفتمان با تأکید بر امکان ساخته شدن هویت‌ها در عمل (کنش اجتماعی)، زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت‌های متکثر است. دگرگونی در الگوی مفصل‌بندی، چنانچه مانع از آن شود که گزاره‌ها در شبکه روابط درونی، معنای خود را در نسبت با سایر گزاره‌ها بازتاب دهند، فرایند خلق هویت‌ها را با انسداد روبرو می‌کند. عدم توانایی و زیایی در خلق هویت‌ها، یکی دیگر از وجوه آسیب‌پذیری گفتمان است.

فرآیند خلق هویت‌ها ضامن تداوم عمل مفصل‌بندی است. هر هویتی خود را در تمایز با هویت‌های دیگر تعریف می‌کند. تمایز در اینجا به معنای برقراری نسبت تازه‌ای میان عناصر و مفاهیم است. بنابر این، تداوم شکل‌گیری هویت‌ها، تأکیدی است بر این‌که، شبکه روابط درونی گفتمان، همواره در معرض بازسازی خود است. فرآیند خلق هویت به دو گونه، بر ساخت گفتمان یا مفصل‌بندی آن تأثیر می‌نهد: نخست، شیوه‌های مفصل‌بندی و ایجاد ارتباط میان عناصر درونی گفتمان در معرض دگرگونی قرار می‌گیرد؛ و دیگر، عناصر بیگانه به درون ساخت گفتمانی راه می‌یابد. با ورود عناصر تازه که به صورت دال‌های سیال در فضای اجتماعی متراکم‌اند، قلمروهای گفتمانی به درون یکدیگر کشیده می‌شود و این امکان که گفتمان فراگیر بتواند از راه مداخلات هژمونیک بر گفتمان‌های دیگر غلبه یابد، به حداقل می‌رسد.

یکی از عرصه‌های زندگی اجتماعی که در آن عناصر گفتمان‌های دیگر، تداخل مرزهای گفتمانی را گسترش می‌دهد، سبک زندگی است. امروزه سبک‌های زندگی متعددی در نسبت با گروه‌های اجتماعی، سلیقه‌ها و پایگاه‌های متفاوت در جامعه سر برآورده است که هر کدام، برآمده از نظام‌های ارزشی، نگرش‌ها، غایت‌انگاری‌ها و کارکردهای متفاوتی است. عناصر فعال در سبک‌های زندگی منشأهای گفتمانی متفاوتی دارند و به شیوه‌های مختلفی مفصل‌بندی شده‌اند.

گرچه بسیاری از این عناصر در چارچوب گفتمان فراگیر (به گونه‌ای که کم‌ترین تعارض با نظام ارزشی و نگرش‌های حاکم بر آن را داشته باشد) مفصل‌بندی شده است؛ همواره عناصر و نمادهایی دیده می‌شود که در برخورد با رویه‌های ممنوعیت، محدودیت، تقسیم‌بندی و نخواهدگی گفتمان فراگیر قرار گرفته و طرد شده است، ورود این عناصر به درون ساخت گفتمانی، شیوه‌های ارتباط عناصر درونی گفتمان را دگرگون می‌کند و نظم گفتمانی را در فضای اجتماعی به چالش می‌کشد.

### آسیب‌پذیری گفتمان و نیروهای اجتماعی

چهار وجه کارکردی گفتمان، زمینه‌های اصلی آسیب‌پذیری گفتمان فراگیر در فضای اجتماعی را مشخص می‌کند. اشاره به فضای اجتماعی تأکیدی است بر نقش کنشگران و عواملان اجتماعی در روند تأثیرگذاری بر گفتمان. گفتمان‌ها همان‌گونه که در فضای اجتماعی ساخته می‌شوند، به همان‌گونه تحت تأثیر نحوه تعامل افراد، گروه‌ها و نیروهای اجتماعی در معرض آسیب‌پذیری و دگرگونی‌اند. پیش‌تر اشاره شد که مجموعه‌ای از کنش‌های کلامی جدی با دو ویژگی ارزیابی کارشناسانه و جایگاه نهادی، شیوه‌های نگرش به جهان و رفتار (الگوهای رفتاری) را در فضای اجتماعی شکل می‌دهد. جدی بودن گزاره‌ها یا کنش‌های کلامی در نیرویی تجسم می‌یابد که به این گزاره‌ها قابلیت پذیرش گسترده اعطا می‌کند. همه سخنان از قابلیت پذیرش یکسانی برخوردار نیستند و لاجرم برخی از آن‌ها در مسیر شکل‌گیری قدرت در بدنه اجتماعی حرکت نمی‌کنند. بنابراین هر گفتمان، حاکی از شکل‌یافتگی نوع تازه‌ای از قدرت و تسری آن در بدنه اجتماعی است که در قالب نیروهای اجتماعی متبلور می‌شود.

نیروهای اجتماعی قدرت گفتمان را در فضای اجتماعی متبلور می‌کنند. گفتمان را نمی‌توان بدون پیوستگی با قدرت و نیروهای اجتماعی تصور کرد. گفتمان، قدرت و نیروهای اجتماعی درون شبکه‌ای از روابط درهم تنیده با یکدیگر پیوسته‌اند. برخلاف تشکیلات و احزاب که در چارچوب فرآیندهای انتخاب و یا نصب ایجاد می‌شوند، در ساختار گفتمانی، نهادها، جایگاه‌ها، هویت‌ها و گروه‌ها همگی بازتاب نسبت‌های درونی و مفصل‌بندی‌اند، به گونه‌ای که مرکزیت و روابط مبتنی بر سلسله‌مراتب در آن جایی ندارد. برای نمونه اعتبار یک کشف علمی، صرف نظر از درستی یا نادرستی‌اش، منوط به پذیرش آن از سوی اعضای جامعه علمی است. چه بسا اکتشافاتی که سال‌ها در جامعه علمی پذیرفته شده باشند اما به مدد پژوهش‌های بعدی مشخص گردد که تبیین نادرستی از پدیده‌ها بوده‌اند.

با تبیین رابطه گفتمان، قدرت و نیروهای اجتماعی، بار دیگر به موضوع آسیب‌های گفتمان در فضای اجتماعی بازگشته به تبیین گونه‌های آسیب‌پذیری گفتمان فراگیر از ناحیه نیروهای اجتماعی می‌پردازیم. پیش‌تر اشاره شد پایه‌های مشروعیت، وضع نهادی، کارآمدی و سازوکار مفصل‌بندی زمینه‌های اصلی آسیب‌پذیری گفتمان انقلاب اسلامی است. نیروهای اجتماعی در موقعیت عاملیت آسیب‌زایی یا تهدید گفتمان و دگرگونی آن، یا در وضعیت درون گفتمان تعریف می‌شوند، یا در وضعیت طردشده و بیرون از گفتمان. نیروهای درون گفتمان، لزوماً مولد قدرت گفتمانی نیستند. بخش اصلی این نیروها، وجه مولد قدرت گفتمان را بازتاب می‌دهند، اما بخش قابل توجهی از آن‌ها که در قالب مناسبات حاکم بر نظام دیوان‌سالاری تعریف می‌شوند، نه تنها شبکه روابط و مناسبات عناصر درونی گفتمان را تقویت نمی‌کنند، بلکه هم‌چنان که پیش‌تر توصیف شده است مانع از بازسازی ساخت گفتمانی و مفصل‌بندی عناصر جدید در قلمرو گفتمان فراگیرند و با عملکرد خود شکاف‌های گفتمانی را عمیق می‌کنند.

نیروهای بیرون از گفتمان نیز وضعیت متفاوتی دارند. بخشی از این نیروها مولد عناصر و گزاره‌هایی هستند که در قالب شبکه روابط درونی گفتمان نمی‌گنجد، و به موازات گزاره‌های طردشده (ناشی از عملکرد رویه‌های ممنوعیت، کنارگذاری، تقسیم‌بندی و ...)، بیرون از قلمرو گفتمانی تعریف می‌شوند. برای نمونه، عناصری از گفتمان قومیت که در گذشته درون فرهنگ ملی شناسایی می‌شد، اما امروز، در قالب هویت‌های متمایزی بیرون از فرهنگ ملی تعریف می‌شود، در کنش کلامی نیروهای اجتماعی بیرون از قلمرو گفتمان فراگیر نمود پیدا می‌کند. کنش‌های طرد شده از قلمرو گفتمان، به مثابه دال‌های سیال، بسته به این‌که با چه عناصری نسبت یابند، یا در نسبت با عناصر درونی چه گفتمان‌هایی مفصل‌بندی شوند، وضع متفاوتی نسبت به گفتمان فراگیر خواهند یافت.

بخش دیگر نیروهای بیرون از گفتمان ممکن است در پیوند با کنش‌های کلامی برآمده از گفتمان‌های بیگانه به هویت متمایزی دست یافته باشند. امروزه افراد و گروه‌های اجتماعی از طریق بودن در فضای رسانه‌ای ناهمگون یا مجاورت زیستی و مهاجرت، در معرض جابجایی گفتمانی هستند. برای نمونه برخی اقوام مانند ترک‌زبانان یا عرب‌زبانان ممکن است با نادیده گرفتن پیشینه تاریخی خود با تغییر آرایش عناصر و نشانه‌های گفتمانی، قلمرو گفتمانی خود را تغییر دهند. هم‌چنین، شیوه هویت‌یابی برخی از گروه‌های دینی و اجتماعی نیز حاکی از تغییر قلمرو

گفتمانی آنان است. این گروه‌ها به‌ویژه با مهاجرت از قلمرو سرزمینی، ممکن است خود را درون قلمروهای گفتمانی دیگری بازیابی و تعریف نمایند.

در چارچوب بحث حاضر، تقسیم‌بندی نیروهای اجتماعی یک رویکرد گفتمانی است؛ یعنی شیوه مفصل‌بندی عناصر درونی گفتمان، تعیین می‌کند که کدام نیروها را بر حسب کدام نمودهای کنش کلامی، می‌توان در قلمرو گفتمانی تعریف کرد. بر همین منوال، شیوه مفصل‌بندی گفتمان، میزان آسیب‌پذیری یک گفتمان را در برابر عناصر گفتمانی طرد شده یا نشانه‌ها و عناصر برآمده از گفتمان‌های بیگانه مشخص خواهد ساخت. پیامد این سخنان بر شناخت ما از گروه‌ها، جریان‌ها، خرده‌فرهنگ‌ها و فرهنگ‌ها در سطوح داخلی، منطقه‌ای و جهانی تأثیر می‌گذارد و ما را قادر می‌سازد که به امکانات متعدد زبان و اندیشه در تعریف «دیگری» خود و تمایزات «خود» در برابر دیگری وقوف یابیم و در موقعیت‌های مختلف از آن سود بریم، و پیش از آن‌که در چارچوب گفتمان‌های بیگانه تعریف شویم، تمایزات خود را از منظر درون گفتمانی بازشناسیم و تعریف کنیم.

### جمع‌بندی

هدف اصلی این نوشتار بازنمایی و تحلیل وجوه آسیب‌پذیری و دگرگونی گفتمان فراگیر در فضای اجتماعی است. تحلیل گفتمان با تأکید بر گزاره‌ها و کنش‌های کلامی جدی در سطح زبان و مفروض گرفتن همبستگی زبان و امر اجتماعی، مفاهیم، الگوها و امکانات مناسبی برای تحلیل در اختیار می‌گذارد. در بخش جمع‌بندی، نتایج تحلیلی نوشتار را می‌توان در چند محور خلاصه کرد:

دگرگونی و آسیب‌پذیری دو مقوله متمایزند. دگرگونی ممکن است به آسیب منجر شود یا آنکه توانایی نفوذ گفتمان در فضای اجتماعی را بیشتر کند. بنابراین هر دگرگونی را نمی‌توان آسیب پنداشت. آنچه در بحث گفتمان، اهمیت می‌یابد دگرگونی در روند تثبیت معنا است. این کار به شیوه‌های مختلف انجام می‌شود و پیامدهای گسترده‌ای دارد. تغییر در شیوه مفصل‌بندی گزاره‌ها مهم‌ترین عامل ایجاد دگرگونی است که به آسیب‌پذیری گفتمان می‌انجامد.

چهار زمینه اصلی آسیب‌پذیری گفتمان که به شیوه‌ی واسازی ساختار گفتمانی مشخص شده‌اند عبارت‌اند از: «پایه‌های مشروعیت»، «وضع نهادی»، «کیفیت کارآمدی»، «سازوکار مفصل‌بندی». در نوشتار کنونی ابعاد آسیب‌پذیری زمینه‌های یاد شده، از حیث پیامدهای تغییر در الگوی مفصل‌بندی، بررسی شده است. با گسترش تعارضات گفتمانی در فضای اجتماعی، روابط همنشینی عناصر گفتمانی به تدریج تضعیف گردیده و روابط جانشینی عناصر گفتمانی در حال گسترش یافتن است. در نتیجه این فرایند، واگرایی عناصر سازنده گفتمان نسبت به یکدیگر این تمایل را تشدید می‌کند که عناصر گفتمانی حول یک مرکز مفصل‌بندی شوند. پیامد چنین تغییری گفتمان را به شیوه‌های مختلف آسیب‌پذیر می‌کند:

۱. گزاره‌های درونی گفتمان با تغییر جایگاه‌ها و معناها روبرو می‌شوند و کارکرد طبیعی خود را از دست می‌دهند؛

۲. برخی از گزاره‌ها از مجموعه گزاره‌های مفصل‌بندی شده از درون گفتمان طرد می‌شوند و دال‌های شناور را به فضای اجتماعی و بارگرفتن از گفتمان‌های دیگر می‌رانند؛

۳. فرایند معنایابی عناصر گفتمانی در نسبت با گزاره‌های دیگر، مسدود یا تضعیف می‌شود، زیرا با تمرکز مفصل‌بندی حول یکی از عناصر، سایر عناصر گفتمانی همواره در نسبت با همان عنصر معنا می‌یابند. به سخن دیگر، شبکه روابط گفتمانی، انعطاف‌پذیری و توانایی نسبت‌یابی خود را با وضعیت‌های جدید کاهش می‌دهد؛

۴. «گزاره‌ها» و «عناصر بیرونی» و نیز دال‌های شناور به دشواری وارد ساخت گفتمانی می‌شوند، در نتیجه گفتمان زیایابی خود را از دست می‌دهد؛

۵. ثبات سازوکار رویه‌های گفتمانی، که با تعریف کارکردهای گفتمان ملازمه دارد، مانع از تحول گفتمان به فراخور فرصت‌ها و موقعیت‌ها می‌شود؛

۶. گفتمان با مفصل‌بندی مداوم عناصر و گزاره‌ها، همواره بازنگری و تجدید می‌شود؛ لازمه استمرار فرایند مفصل‌بندی، تصادفی بودن گزاره‌ها است. در حالی که مرکزیت یکی از عناصر در ساخت گفتمانی، گفتمان را به الگویی از پیش طراحی‌شده تبدیل می‌کند که این امر به همانندی کارکردی گفتمان با ایدئولوژی می‌انجامد؛ و بدین طریق بازسازی و نوسازی گفتمانی و توسعه شمولیت آن کاهش می‌یابد.

۷. فرایند مفصل‌بندی با امکان ایجاد هویت‌های متکثر، به گسترش گفتمان در فضای اجتماعی می‌انجامد. تغییر الگوی مفصل‌بندی، با کاهش توانایی گفتمان در ایجاد تمایزها و خلق هویت‌ها متکثر، از گستره مداخلات هژمونیک در فضای اجتماعی می‌کاهد، و زمینه‌های آسیب‌پذیری آن را تشدید می‌کند؛

۸. تأکید بر پیوستگی ادراک و فهم جهان درون ساخت گفتمانی، که مفروض تحلیل گفتمانی است، مانع از آن است، که نقش مستقلی برای عواملی خارجی در تغییر و آسیب‌پذیری گفتمان بتواند قائل شد. تغییر الگوهای مفصل‌بندی با مرکزیت یکی از عناصر، سبب می‌شود که برخی از وجوه جهان واقع، به صورت دال‌های شناوری بیرون از گفتمان قرار گرفته علاوه بر مخدوش ساختن مرزهای گفتمانی، زمینه‌های نزاع و کشمکش گفتمانی در فضای اجتماعی را تشدید کنند. این وضعیت فرایند برآمدن و توسعه گفتمان‌های جدید را بویژه نسبت به گفتمان مسلط تسهیل خواهد کرد.

ابعاد ۸ گانه بالا، تنها برخی از وجوه آسیب‌پذیری گفتمان انقلاب اسلامی را بازگو می‌کند. گرچه از خلال همین بررسی می‌توان رویکردها و راه‌های تقویت گفتمان فراگیر را به تداعی دریافت، اما بحث تفصیلی آن نیازمند بررسی دیگری در قالب نظریه معطوف به ستیز گفتمانی در فضای اجتماعی جامعه ایران است.

## منابع

- پارسا نسب، محمد و مهسا، معنوی (۱۳۹۲)، *تطور بن مایه کلاغ از اسطوره تا فرهنگ عامه*، دو فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، دوره اول، شماره اول، صص: ۷۱-۹۲.
- حائری یزدی، مهدی (۱۹۹۴)، *حکمت و حکومت*، لندن.
- حائری یزدی، مهدی (۱۳۷۶)، *گفتگوهای خردمندان دربار حکومت اسلامی*، فصلنامه حکومت اسلامی، سال دوم، شماره اول، صص: ۱۹۱-۱۸۶.
- دریغوس، هیوبرت و پل، رایینو (۱۳۷۶) *میشل فوکو: فراسوی ساختگرایی و هرمنیوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشرنی.
- سوسور، فردینان دو (۱۳۷۸)، *دوره زبان‌شناسی عمومی*، ترجمه کوروش صفوی، تهران: هرمس.
- فوکو، میشل (۱۳۸۰): *نظم گفتار*، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات آگاه.

لکلائو، ارنستو و شنانتال، مونه (۱۳۹۲)، *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی: به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال*، ترجمه محمدرضایی، تهران: نشر ثالث.

یورگنسن، ماریان و لوئیز، فیلیپس (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

Laclau, Ernesto and Chantal. Mouffe (2001) *Hegemony and Socialist Strategy, Towards a Radical Democratic Politics*, London and New York, Verso.